

\* به گفته سرپرست مرکز عشایری: عشایر به جوامعی اطلاق می‌شود که دارای خصوصیات مشترک فرهنگی و قومی بوده و اساس معیشت و اقتصاد آنها بر پایه دامداری سنتی استوار گشته و به جهت بهره‌گیری از طبیعت و انطباق با آن در فاصله بیلاق و قشلاق کوچ می‌نمایند.



\* ویژگی بارز جامعه عشایری را باید در کوچ‌نشینی آنان دانست که این نیز خود معلول وضعیت و شرایط اقتصادی و تولیدی عشایر می‌باشد.

\* جامعه عشایری بدلیل اینکه کمتر در معرض دید و قضاوت مردم و مسئولین قرار گرفته، کمتر شناخته شده و ابهامات زیادی درباره آن وجود دارد و اغلب حتی در سطح دستگاههای اداری و اجرایی کشور نیز درباره اینکه عشایر کیستند اتفاق نظر وجود ندارد.

# مشکلات اساسی جامعه عشایری

## ۱- کلیاتی پیرامون زندگی عشایر

برخی خصوصیات اجتماعی و بعضاً اقتصادی تمیز دو جامعه عشایری و روستائی مشکل می‌باشد.<sup>۱</sup>

در اینجا، با عنایت به اینکه یک برنامه ریزی موفق نیاز به شناخت درست و اصولی دارد، قصد ما صرفاً طرح کلی مشکلات اساسی جامعه عشایری است، تا از این رهگذر حداقل امکان یک قضاوت واقعی، از این جامعه و مردم سخت کوش آن فراهم آید. بهرحال مجموعه مطالبی که در این رابطه لازم به بیان می‌دانیم تحت عنوان ذیل ارائه خواهد گردید:

۱- عشایر چه کسانی هستند؟

۲- اقتصاد عشایر با زیرعنوانهای:

الف- دام و مرتع ب- زراعت

ج- صنایع دستی د- مبادله

۳- ارتباطات.

۴- مسائل فرهنگی اجتماعی و بخصوص آموزش و پرورش.

۵- مسائل بهداشت و درمان عشایر.

و در حد ضرورت و امکان به طرح و ارائه برخی پیشنهادات در جهت مسائل و مشکلات در چهارچوب محورهای فوق الذکر خواهیم پرداخت.



در بهار و تابستان، زندگی در کنار چشمه‌های آب زلال و علفزارهای وسیع توأم با استنشاق هوایی معطر، بخصوص که در بسیاری از مناطق در این هنگام مردم از هوای گرم رنج می‌برند، و همچنین در فصل برگریزان و موسم یخبندان که سرما تا مغز استخوان نیز نفوذ می‌کند، در هوای مطبوع و ملایم و گرمسیر تنفس کردن، بسیار دلچسب، شادی‌آفرین و آرامش‌بخش جلوه می‌نماید، و چنین نیز باید باشد و بی‌دلیل نیست که بیلاق در تابستان و قشلاق در زمستان آنهمه مشتاق دارد و ظاهراً این وضعیت باید در مورد گروهی از مردم جامعه مان که خود و نیاکانشان اینچنین زندگی نموده‌اند بسیار ایده‌آل باشد، آیا به واقع نیز همینطور است؟

در یک تقسیم‌بندی کلی، مردم ایران را در سه بخش جدا از هم: جامعه شهری- جامعه روستائی و جامعه عشایری می‌توان مورد مطالعه قرار داد و گرچه جوامع شهری و روستائی، کم و بیش برای عموم مردم شناخته شده‌اند، اما درصد بسیار کمی هستند که شناختی واقعی و درست از عشایر داشته باشند و متأسفانه «این جامعه بدلیل گوناگون و از آنجمله بدلیل اینکه کمتر در معرض

## ۱- عشایر چه کسانی هستند؟

عشایر چه کسانی هستند؟ خصوصیت بارز این مردم چیست؟ این گروه از مردم جامعه ما از کجا آمده‌اند؟ در تحولات اقتصادی سیاسی جامعه ایران چه نقشی داشته‌اند؟ علت اساسی شیوه خاص زندگی این جامعه چیست؟ چرا دائماً با تمام زندگی خود در حال کوچ‌روی هستند؟ ...

برادر صحرائیان رئیس سازمان امور عشایر، عشایر را اینگونه تعریف می‌نماید: «عشایر به جوامعی اطلاق می‌شود که دارای خصوصیات مشترک فرهنگی و قومی بوده و اساس معیشت و اقتصاد آنها بر پایه دامداری سنتی استوار گشته و به جهت بهره‌گیری از طبیعت و انطباق با آن در فاصله بیلاق و قشلاق کوچ می‌نمایند.» در ادامه این تعریف باید متذکر شویم که کوچ عشایر یعنی کوچ تمام افراد خانواده به همراه تمامی مایملک و سرمایه در زندگی‌شان که تحت سازمان ایلی انجام می‌پذیرد.

کوچ‌روی عشایر گاه به صدها کیلومتر نیز می‌رسد و چند استان را در می‌نوردد. گرچه در طول قرن‌ها و سالیان دراز و بخصوص در دهه‌های اخیر از تعداد کوچ‌روها بسیار کاسته شده است اما هنوز بسیاری از ایلات و طوایف در نقاط مختلف کشور بیلاق و قشلاق دارند و کوچ امری بدیهی و لازم در زندگی آنها می‌باشد. اصولاً زندگی هر ایل را در طول یکسال می‌توان در سه زمان که منطبق بر شرایط اقتصادی و اکولوژیی سه مکان مختلف است تقسیم نمود. عشایر عموماً فصل تابستان و قسمتی از بهار را در بیلاق ساکن هستند. بیلاق ناحیه‌ای است که در این موسم هوایی خنک و آب کافی و گوارا دارد، برای زندگی دام بسیار مناسب بوده و دارای مراتع غنی و خوبی نیز می‌باشد. این مردم همینطور بخشی از فصل پاییز و فصل زمستان را در قشلاق و یا مناطق گرمسیر زندگی می‌کنند و قسمتی از طول سال را نیز هنگام کوچ و در بین راه بیلاق و قشلاق که گاه به هفته‌ها نیز بالغ می‌شود می‌گذرانند.

تمام وسائل و امکاناتی که عشایر مورد استفاده قرار می‌دهند و هنگام کوچ نیز همراه خود حمل می‌نمایند، آنقدر زیاد نیست که نتوان آن را با چندین راس الاغ و قاطر حمل نمود. سیاه‌چادر بعنوان خانه، چند زیرانداز و روانداز که با پشم گوسفندان و توسط کودکان و زنان عشایری بافته شده است و چند وسیله ساده جهت بهره‌گیری از فرآورده‌های دامی و... اینها تمام زندگی عشایر را

تشکیل می‌دهد.

کوچ با این شکل، حتی اگر بصورت یک سنت اجتماعی نیز درآمده باشد و حتی اگر قرن‌ها تداوم پیدا کرده باشد، اما بهر حال بسیار مشکل است و در عین حال داشتن منافع، عوارض نامطلوبی نیز به‌همراه خود دارد. در اینجا قبل از اینکه به انگیزه‌های کوچ پردازیم، اشاره‌ای گذرا به تاریخچه عشایر می‌کنیم.

جامعه عشایری یکی از قدیمی‌ترین جوامع زندگی بشر است که از سالیان بسیار دور، در کنار جوامع روستائی و شهری در کشور ما به زندگی خاص خود ادامه داده است.

عشایر همانند سایر مردم ایران از آریائیها هستند که از شمال اروپا، در قرن‌ها قبل، پای به فلات ایران گذارده و از همان ابتدا با اتخاذ شیوه دامداری زندگی مخصوص خود را آغاز نمودند. عشایر در طی سده‌ها، صاحب تشکیلات و انسجام بیشتری گشته و تا بدانجا پیش رفتند که حتی تشکیل حکومت دادند (سلسله‌های زند و افشار و... ) و آنگاه توسط گروه‌های دیگر از صحنه کنار رفتند.

این افراد و قبایل، در نقاط کوهستانی و بیلاقیات سکنی گزیدند و بارها اتفاق افتاد که جهت تأمین خوراک دام و غذای خود و برای تحت اختیار گرفتن مراتع با یکدیگر به ستیز پرداختند. البته این نوع برخوردها جهت گسترش قلمرو ایلی و حمایت از وضعیت اقتصادی خود، طبعاً برخوردهائی را با حکومت‌های مرکزی ایجاد نموده است. بعنوان مثال در زمان نادرشاه در قرن یازده هجری، طوایفی از ایلات قشقائی به خراسان تبعید شدند اما پس از به حکومت رسیدن زندیه که خود یک گروه عشایری بودند، آنها به فارس برگردانده شده و زمینهایشان را در اختیار گرفتند.



در زمان رضاخان نیز به اشکال گوناگون و تحت عناوین مختلف عشایر سرکوب گردیدند. دکتر نادر افشار نادری سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰ را دوره سرکوب نظامی توسط حکومت رضاخانی می‌داند که همراه با جنگ‌های خونین و کشت و کشتار سران و جنگجویان عشایر همراه بوده است و در طی سالهای ۱۳۴۱-۱۳۲۰ از سوی حکومت مرکزی جهت استقرار قوای نظامی در مناطق عشایری، مسئله اسکان طبیعی مطرح می‌شود و همچنین در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۰ بندبیل ناکامی در برخورد‌های نظامی با عشایر، از سوی رژیم سابق روش سیاسی جهت اسکان آنها اتخاذ می‌شود، که البته این نیز موفق نبود.

نتایج کلی تمام این سیاستها و برخوردهای غیرانسانی و غیراصولی، گذشته از قتل و غارت‌های خونین این مردم و ستم‌های فراوانی که بر آنها رفت، فراموش کردن آنان بعنوان یک جامعه انسانی و نهایتاً تضييع تمامی حقوق شناخته شده انسانی آنها بود.

ویژگی بارز این جامعه و این مردم را باید در کوچ نشینی آنان دانست، که این نیز خود معلول وضعیت و شرایط اقتصادی و تولیدی عشایر می‌باشد. عشایر اساس زندگی‌شان را دامداری تشکیل می‌دهد، و با توجه به وجود اشتغالاتی در زمینه زراعت و صنایع دستی اولاً این فعالیت‌ها در زندگی عشایر حالت استقلالی ندارد و دقیقاً در ارتباط با دام است که مفهوم پیدا می‌کند ثانیاً این فعالیتها وجه غالب را تشکیل نمی‌دهد و همانطور که اشاره گردید دام و دامداری در زندگی و اقتصاد این مردم حاکمیت دارد و تعیین کننده سایر وجوه زندگی این جامعه است.

## چرا کوچ؟

عشایر با دام خود زنده هستند و دام نیز احتیاج به علوفه دارد و مراتع بعنوان منبع تأمین علوفه، در بیلاق و قشلاق وجود دارد. علاوه بر این در سرمای زمستان، بیلاق و در گرمای تابستان، قشلاق زندگی برای عشایر تقریباً غیرممکن است و باید در نظر داشت که کوچ در اثر گذشت قرون متدادی، بصورت یک سنت اجتماعی نیز درآمده است. مواردی که ذکر گردید بعنوان دلایل اصلی و اساسی کوچ‌روی عشایر شناخته شده‌اند، گرچه عامل اصلی، وضعیت تولیدی عشایر یعنی تعریف دام و دسترسی به مرتع می‌باشد. در کنار این موارد اندکی نیز هستند که به انگیزه‌های سیاسی کوچ اشاره می‌کنند. اینها مطرح می‌نمایند که کوچ در

جهت ایجاد سازگاری با شرایط سیاسی نظامی عملی می شود و گروههایی از عشایر «برای حفظ استقلال سیاسی خود در مقابل تلاشهای مقامات حکومت مرکزی برای زیرنقوذ درآوردن آنان» به کوچ نشینی روی آورده اند. اما اگر بپذیریم که انگیزه سیاسی در کوچ نشینی عشایر تأثیر داشته، باید این را نیز اشاره کنیم که اولاً این مسئله عمومیت ندارد و در تمام عشایر مصداق نخواهد داشت و ثانیاً انگیزه سیاسی یک عامل و علت میقیه است و عامل ایجادکننده کوچ نشینی همان وضعیت اقتصادی و تطابق با شرایط اکولوژیکی محیط طبیعی عشایر می باشد.

کوچ با تمام و بزرگیها، در غین حال مشکلاتی را نیز بهمراه دارد. مانند ایجاد مشکل در رساندن خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش و پرورش، مبادله و کالایرسانی، عدم بهره برداری صحیح از زمینهای زراعی، و... در این میان عده ای در جهت حل این مشکلات بخصوص ایجاد امکانات رفاهی و کلا امکانپذیر ساختن برنامه های توسعه جامعه عشایری، اسکان آنها را مورد توجه قرار میدهند و مطرح می کنند که در پناه اسکان عشایر است که خدمات رسانی امکانپذیر می شود، ایجاد امنیت آسانتر صورت می پذیرد، از تخریب مراتع جلوگیری می شود و برنامه ریزی بهتر و اجرا صحیحتر و سریعتر صورت می گیرد و... ناگفته نماند که اسکان نیز خود مسائلی دارد، از جمله ضرورت سرمایه گذاریهای وسیع در زمینه های مختلف مانند ایجاد واحدهای مسکونی، تأمین آب و... البته برخی مزایا که در شکل کوچ نشینی قابلیت بروز می یابند، در وضعیت اسکان باید جهت تداوم این مزایا مورد دقت کافی قرار بگیرند. مانند استفاده از اراضی قابل کشت در هر دو منطقه بیلاق و قشلاق و استفاده از مراتع این دو، و همانطور که در فوق نیز اشاره شد در جهت عملی ساختن طرح اسکان عکس العملهای احتمالی عشایر خود مسئله ای قابل دقت و تأمل بسیار است.

در اینجا، هدف ما انتخاب یک راه کوچ یا اسکان در برخورد با مسائل عشایر نیست، آنچه که تأکید داریم برخورد با عشایر بعنوان یک جامعه انسانی و رعایت تمام حقوقی که بعنوان یک انسان دارند، می باشد. انسانهایی که بهرحال با رفع استضعاف در اشکال گوناگون از زندگی آنان، می بایست در راستای رشد و تکامل وجودی خود قرار گیرند و اگر آموزش و پرورش، بهداشت و



درمان و مسائل اقتصادی و تأمین درآمد و حتی مسائل دام و دامداری مطرح می شود در این رابطه باشد، و البته در اینصورت و با حل مسائل و مشکلات جامعه عشایری در چهارچوب فوق، بالطبع مسائل دامداری آنان نیز حل خواهد شد و تأثیر مثبت و قابل توجه آن در اقتصاد ملی نیز ایجاد خواهد گردید، و گرنه برخورد با این مردم، صرفاً بعنوان تولیدکننده دام و فرآورده های دامی نه انصاف است و نه مآلاً...

رئیس سازمان امور عشایر در زمینه تعداد جمعیت عشایر می گوید: جمعیت این جامعه در حال حاضر حدود ۱۴۰۰۰۰ نفر می شود که در قالب ایالات و طوایف کوچنده کشور که اسامی آنها در زیر می آید متشکل شده و انجم یافته اند: «الف- ایالات قشقایی، خمه کوهمره با قریب ۲۰۰ هزار نفر جمعیت که قلمرو ایلی آنها در استانهای فارس، خوزستان، بوشهر و اصفهان قرار دارد.

ب- ایالات بختیاری (چهارلنگ و هفت لنگ) با قریب ۱۷۵ هزار نفر جمعیت که قلمرو ایلی آنها در استانهای چهارمحال و بختیاری و

خوزستان و اصفهان قرار گرفته است.

ج- ایلات بویراحمدی، طیبی و بهمئی و... با قریب ۱۲۰ هزار نفر جمعیت که قلمرو آنها شامل استانهای کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان و فارس قرار گرفته است.

د- عشایر شاهسون (ایلسون) و ارسباران در استان آذربایجان شرقی با حدود ۱۱۰ هزار نفر جمعیت.

ه- عشایر میلان، جلالی و شکاک و... و قریب ۲۴ ایسل در استان آذربایجان غربی با حدود ۱۱۰ هزار نفر جمعیت.

و- عشایر الوار با قریب ۱۰۵ هزار نفر جمعیت که قلمرو آنها در استانهای لرستان، خوزستان و ایلام قرار دارد.

ز- عشایر غرب شامل ایلات کرند، سنجابی، کلهر، باباخانی، جموره ترکاشوند، خزل، ارکوازی، ملکشاهی و غیره با جمعیت حدود ۱۰۰ هزار نفر که قلمرو ایلی آنها در استانهای باختران، لرستان، ایلام، همدان و مرکزی قرار گرفته است.

ح- عشایر کرمان شامل حدود ۴۰ ایلی با قریب ۱۰۰ هزار نفر جمعیت که قلمرو آنها در استانهای کرمان و هرمزگان قرار دارد.

خ- طوایف مستقل استان سیستان و بلوچستان شامل ۲۳ طایفه کوچنده با جمعیتی حدود ۸۰ هزار نفر که قلمرو ایلی آنان در استانهای سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان قرار گرفته است.

ط- عشایر اکراد خراسان با جمعیت ۵۰ هزار نفر که در استانهای خراسان، گرگان و گنبد بسر می برند.

ک- عشایر تراکمه با جمعیت حدود ۲۰ هزار نفر در منطقه گرگان و گنبد.

ی- سایر ایالات شامل عشایر سنگسری در استان سمنان و بخشی از خراسان با حدود ۱۵ هزار جمعیت. عشایر هداوند، صناعی، اصائلو و میس مست در استان تهران با ۱۰ هزار نفر جمعیت.

عشایر استان مرکزی (شاهسون بغدادی و کله کوهی، زند، خراسانی و غیره) با جمعیت ۹ هزار نفر.

پاورقی:

۱- برادر صحرانیان رئیس سازمان امور عشایر.

۲- به نقل از جزوه کمیته برنامه ریزی عشایر منتشر از وزارت کشاورزی.

۳- رئیس سازمان امور عشایر.

برکف از میدان خارج کرده و برهم زده است، حتی مخیله شیطانی جنگ افروزان نیز بزم خودشان این حقیقت تلخ را چشیده‌اند که ماشین نظامی آنها در درازمدت در باتلاق تجاؤ و کشتار در برابر مقاومت قهرآمیز ملتی بزانو درآمده و در گل می‌نشیند

با اینکه اوج شکوه حماسه‌ها و شگفتن استعدادهاى نوین در دفاع مقدس و ضرورتها و جوانب مختلف آن می‌طلبید که درباره هر کدام از آنها مطالبی نوشته شود لیکن ما در این فرصت کم و صفحات معدود و محدود ضمن تبریک و تهنیت به مبارزان و مجاهدان صورت و جان برکفی که در آستانه سالگرد جنگ تحمیلی فصل نوینی از تاکتیکها و شیوه‌های مبارزاتی را در تاریخ نبرد آزادیبخش گشوده‌اند می‌خواستیم به روابط و مناسبات و سیاستهای اقتصادی-اجتماعی که همگی در صحنه پشت جبهه پیاده و پیگری می‌شود اشاره‌ای داشته باشیم و رابطه‌ای که این دو با هم داشته و دارند، بدیهی است. وجود تناقضات در خط‌مشی‌ها و سیاستها و گره‌های فکری و سیاسی در صحنه مسائل اقتصادی و اجتماعی آنچنان با سرشت و سرنوشت جنگ تحمیلی پیوند خورده است که تک‌تک جهت‌گیریها در اجزای این پیکره عاقبت نهائی جنگ تحمیلی را روشن خواهد کرد، صریحتر بگوئیم: عرضه‌ای که هم اکنون گریبانگیر نظام اسلامی و سرنوشت نهائی جنگ شده است، مجرد دیدن مسائل و جوانب آن بدور از دیگر پدیده‌ها و معضلات کنونی جامعه است، بطوریکه این مسئله بعنوان عاملی ترمزکننده امکان نداد که روحیه جانبازیه و فضای تعاون و برابری، ایثار و تعالی روحی و اخلاقی و خلاقیت و... که مختص به جامعه جبهه‌های کشورمان است به ارکان و زوایای دیگر جامعه رسوخ و نفوذ نماید، و طبیعی است که ما در فاصله‌ای کوتاه و در چند قدمی از موقعیت جغرافیائی مکانی و زمانی این «جامعه ایده‌آل» که افراد رزمنده‌اش در فضای معنویت و ایثار استنشاق می‌کنند با نشان‌هایی از مناسبات نابرابریها، دنیاپرستی، قدرت‌طلبی، ثروت‌اندوزی، سیاسی‌کاری، دروغ و دزدی، گسترش فرهنگ مصرفی و سودجویی و رفاه‌طلبی... روبرو شویم، از این گذشته دشمن

فقط از خارج مرزها نبوده است که نظام را تهدید کند. علاوه بر آن نبرد بی‌امان رزمندگان که مملو از استقامت و پایداری در راه عقیده و ایمان است این حقیقت بزرگ را بارها با گوشت و پوست خود حس کرده‌اند که در پشت هر ضربه‌ای دشمن را خوارتر از موقعیت قبلی یافته‌اند کمتر نیروی حق طلبی است که بر پیروزی خود بر خصم دستمگر شک و ریبی داشته باشد:

با شروع اولین جرقه‌های جنگ تحمیلی که منجر به تشکیل هسته‌های مردمی امت حزب‌الله شد انقلاب حرکت بسیجی و شتاباندار و دشمن شکنانه‌ای بخود گرفت، آنچنان که غیرغم وجود موانع سدکننده از طرف دولت‌مداران لیبرال و خائنان، امت مسلمان برای دفاع از کیان انقلاب و دستاوردهای آن با بسیج میلیونی خود بارها مزه تلخ شکست و زبونی را به دشمن چنایتکار چشانند. حضور نیروهای مؤمن و بیدار و آگاه از ضروریات و بدیهات همه جبهه‌ها محسوب می‌شد، فراگیری و اشباع جبهه‌ها از نیروهای داوطلب و جان برکف بحدی پیش رفت که جنگ افروزان چنایتکار بیش از پیش از شعله‌های آتشی که خود برافروخته بودند بیمناک شدند یا این باور درست که می‌داد همین توده‌های میلیونی در درهم شکستن ساختارهای بجا مانده و شیطانی و عوامل شرک و فساد و زران‌دوزی و کلا علیه کلیه پایگاهها و منافع داخلی استکبار که همگی زنجیره‌هایی از وابستگی در جنگ محسوب می‌شوند، بسیج شوند. لذا دیدیم که با انواع شگردها و حیل‌های شیطانی سعی در مسدود کردن جنگ حداقل در محدوده مرزهای دو کشور آن هم با شرایط کلاسیک با تکیه بر ابزار و فنون و بژه جهان صنعتی و سرمایه داری پافشاری می‌کرد.

لیکن متأسفانه با اینکه فضای معنویت جبهه‌ها و انگیزه‌های سالم همگی رزمندگان ریشه در خواسته‌های مکتب و انقلاب داشته و دارد بطوریکه جنگ را از محدوده جنگیدن برای مثنی آب و خاک خارج و معذور کرده است اما در روند کلی جنگ کمتر از سیل خروشان استعدادها و توانهای بسیجی مردم در جهت فرو ریختن خس و خاشاک‌های بجا مانده از تار و پود استکباریکار گرفته شد و آنچنان که از یک جنگ همه‌جانبه انتظار می‌رفت در ریشه‌زدائی عوامل کفر و استکبار و پایگاههای اقتصادی و فرهنگی آنها استفاده‌های معقول و متناسب با ساختار جنگ بکار گرفته شد از توان همین مردمی که در

بسیج جنگ رهائی بخش علیه دشمن خارجی بکار گرفته شد کمتر در برداشتن موانع اقتصادی بطور عملی و با پرهیز از شعارزدگی بکار گرفته شد.

طبیعی است عوارض روانی، اقتصادی و سیاسی جنگها شرایط طبیعی هر جامعه‌ای را در هم فرو می‌ریزد و روند حرکت و برنامه‌ریزی را دستخوش تنشها و افت و خیزهای زیادی می‌سازد اما اگر به مسئله جنگ از دیدگاهی انقلابی (آنگونه که امام در ابتدای جنگ تشریح کردند) نگرینسته شود، برکاتی دارد که نه تنها عزت و شرف را برای ملت به ارمغان می‌آورد بلکه شرایط توسعه و تحقق استقلال را بگونه جهش وار نیز فراهم می‌سازد.

بی شک ریشه اینگونه نارسائیه‌ها که مستقیم و غیرمستقیم جنگ را از همه جانبه شدن آن کاسته و جبهه‌های نبرد را منحصر به نمودهای نظامی نگریسته است باید در طرز تفکر افراد و جریاناتی یافت که عاجز از درک جوهره اسلامی و هویت مردمی جنگ که نبردی گسترده و قهرآمیز آنهاست مستمّر و دائمی با استکبار جهانی را می‌طلبند، هستند.

همین عده هستند که چشم به نقطه پایان جنگ دوخته‌اند و آنرا یک حرکت مقطعی در طول انقلاب می‌بینند لذا برنامه‌ریزیها و کارهای انقلابی شان را [به فردای] جنگ سپرده‌اند. اینان بخوبی دریافته‌اند که اهداف استراتژیک و اهمیت داری چون آزادی، استقلال، عدالت و برابری، رشد و توسعه و خودکفائی فقط در پرتو پیکار آتشی ناپذیر با استکبار جهانی است که تحقق می‌یابند. همه بر این باوریم که گوشت و پوست امپریالیسم جهانی از کشت و کشتار و جنگ و خونریزی ملل محروم فریه گشته و شکل گرفته است، خصمت تجاؤزگری و خوی اهریمنی ذات و وجود او را تشکیل می‌دهد، بنابراین او از جنگ و تخریب آنها با تکیه بر اسلحه‌های مدرن و ساخت قدرتهای امپریالیستی و دلارهای نفتی و اقتصاد و صنعت وابسته نمی‌هراسد. او تنها از جنگی می‌ترسد که امام آنگونه می‌بیند. او از جنگی می‌ترسد که مردم علیه همه منافع جهان‌خواریش در تمامی جبهه‌ها بسیج شوند و در سایه این نبرد حق طلبانه انسانهای متعالی رشد و تولد یافته و باعث آزاد شدن استعدادهاى نهفته همه مردم و تجلی صفات الهی در همه شئون جامعه و نهایتاً ایجاد و پی‌ریزی جامعه‌ای توحیدی راطالب شوند و در سایه این شکوفائی استعدادها و رشد تکامل